

مقصر کیست؟

به گزارش خبرنگار جام جم در پی قتل دختر ۱۶ ماهه ای به نام آرزو توسط پدرش به دلیل فقر مالی، روز گذشته همسر متهم علیه شوهرش شکایت کرد. با ثبت همسر متهم، بازپرس جنایی تحقیق از مرد متهم را آغاز کرد. وی در بخشی از اظهارات خود گفت: من در یک لحظه دچار جنون شدم و بدون توجه به این که او یک بیمار تالاسمی است. عصبانی شدم زیرا آرزو در حال خوردن خاک بود و همین موضوع مرا به شدت منقلب کرد.

علی، کارگر ساده ی شرکت توسعه ی کلاردشت، در اعترافاتش توضیح می دهد که اخیراً متوجه باردار شدن همسرش برای سومین بار شده بود، در حالی که سابق بر این بارها به همسرش تأکید کرده بود که توان تأمین هزینه ی فرزند دیگری را ندارد. اما مادر آرزو بی توجه به خواست شوهرش باردار می شود و در مقابل تقاضای او مبنی بر سقط بچه امتناع می کند.

پدر آرزو مستاجر است، حکم تخلیه خانه مصیبت مضاعفی شده است بر مشکلاتی که مرد آرامی چون او آن چنان به جنون می کشاند که با مشاهده ی خاک خوردن دختر کوچکش منقلب شده و او را خفه می کند.

حال چه کسی مقصر است؟ پدری که در استیصال از فقر، دلبنده ۱۶ ماهه ی خود را به قتل می رساند؟

در واکنش به این حادثه ی دلخراش قوه قضاییه اعلام کرده است که بایستی در احکام جزایی تجدیدنظر شود!

چرا که این باز فرزندکشی از تعصبات کورسنت بر نمی خیزد. قاتل از دسته مردانی نیست که به زعم لکه دار شدن حیثیت خویشف قاضی دادگاه سنت های پوسیده شود، حکم صادر کند و به دست خود دختر بی گناهی را سر ببرد یا آتش بزند و بنابراین از حمایت قوانین قضایی جمهوری اسلامی برخوردار گردد. قوانینی که بر اختلاس آقازاده ها، ستم جنسی، جنایت متعصبان خشکه مذهب و ... صحه می گذارند، خود ناامنی را ترویج می دهند و در مقابل زندان ها را از مخالفین نظام، معتادانی که قربانی باندهای مافیایی وابسته به رژیم هستند، زنانی چون افسانه نوروژی یا کبری رحمان پور که تنها جرمشان دفاع از جان خویش در برابر متجاوز است، انباشته می کنند. در حالی که وابستگان جمهوری اسلامی میلیاردها از ثروت کشور را به تاراج می برند، برای نمونه اختلاس یک میلیارد و چهار صد میلیون دلاری در ماجرای استات اوپل، ماهیت ضدانسانی این نظام در قطع دست یک سارق خورده پا متجلی می شود.

مقصر در این حادثه ی تلخ پدر آرزو نیست که با تجدیدنظر در قوانین قضایی، با اجرای حکم قصاص برای علی، بتوان از بروز چنین اتفاقاتی جلوگیری کرد. مقصر اصلی را باید در ورای ماجرا جستجو کرد. در فقر و علل آن. چندی پیش پدر دیگری نیز به علت فشارهای اقتصادی پس از خوراندن بیش از صد قرص خواب آور به سه فرزند خردسالش، اقدام به خودکشی کرده بود. دیگر در این موارد نمی توان در پس عنوان قتل خانوادگی از کنار ماجرا گذشت.

جنایت نه از نزاع های خانوادگی که از وضعیت اقتصادی سرچشمه می گیرد. اگر چه تحقیقات جامعه شناسان روشن ساخته است که د صد زیادی

از کشمکش های درون خانواده در خانواده های ایرانی ریشه در فقر دارد. در سال های اخیر پی آمد مشکلات معیشتی جامعه وقوع ناهنجاری های سلسله واری است که با بالا رفتن آمار اعتیاد، خودکشی، کاهش سن فحشا و... به شدت نمود پیدا کرده اند. سیاست های ناکارآمد حکومت جنایتکار آخوندی منجر گشته است به بالا رفتن نرخ تورم، بیکاری، کاهش توان مردم و میلیون ها ایرانی که زیر خط فقر برای نجات از گرسنگی آینده ای پیش روی خود نمی بینند.

در تقسیم ثروت ملی، در مقابل این اکثریت محروم از حقوق اولیه انسانی، جمعیت قلیل اما مرفه ای از مسئولین نظام جمهوری اسلامی و وابستگان آن از جمله حامیان تاریخی رژیم در بازار و مزدورانی که برای سرکوب کوچکترین مخالفتی تطمیع گشته اند، در کفه دیگر سنگینی می کنند.

امروز روشن است که فاصله طبقاتی دره ی عمیقی است که با هیچ سیاست فریبکارانه ای نمی توان از رشد روزافزون آن جلوگیری کرد چه رسد به پر کردن آن! چه پیش از روی کار آمدن رفورمیست ها و چه تجربه ی هشت سال اصلاحات، یک سوم عمر حکومت جمهوری اسلامی، نشان داد که پی آمد اقتصاد سرمایه داری در کشوری با شرایط ایران، چیزی جز بحران دائمی نیست. این جا برخلاف سرمایه داری پیشرفت، بحران ادواری مطرح نیست، بحران های دائمی همواره تضادهای رو به رشد زندگی شهروندان را تحت تأثیر قرار می دهند.

نارضایتی اصلی توده ها از این رژیم به مشکلات اقتصادی بر می گردد، سرخوردگی از اصلاحات درون حکومتی و کاهش محبوبیت چپ نظام و عدم حمایت مردم پس از گذشت دوره ی کوتاهی از بدست گیری قدرت نتیجه ی

مستقیم سیاست های این جناح در حیطه ی اقتصاد بود. برجسته ترین ابزاری که منتقدان راستگرای اصلاح طلبان تلاش داشتند با تأکید بر آن و در مقابله با گرایش لیبرالی چپ آخوندی با علم ساختن تنوری و اپسگرایای اقتصاد اسلامی جنگ جناحی را به نفع خود خاتمه دهند. در حالی که نمی توان حافظه ها را با جنجال تبلیغاتی تحت تأثیر قرار داد. بر توده های تحت ستم ایران با تجربه ی اصلاحات مسجل گشته است که رژیم، چه راست و چه چپ آن، هرگز به وعده های خود مبنی بر بهبود وضعیت اقتصادی جامه ی عمل نمی پوشاند. در برگزاری انتخابات فرمایشی دوره ی هفتم مجلس شورای اسلامی هر دو جناح نظام بهره بردند، چرا که با تقلب در شمارش آرا، حداقل از اعلام رسمی مفتضح گشتن کل نظام در رسانه های حکومتی، نجات یافتند. ژاپن اسلامی، نه تنها نتوانست رژیم را در فریب مردم ذی نفع کند، بلکه بر نفرت از آن افزود. چنان چه شاهد بودیم آبادگرایان اخیراً با توجه به سخنرانی رهبر حکومت اسلامی تنوری مضحک خود را پس گرفتند. و بر خلاف شعارهای تبلیغاتی خود، از مزایای نمایندگی نکاستند. به این ترتیب باید در انتظار ضربات دیگری بود که با تصویب قوانین جدید در مجلس هفتم بر پیکر اقتصاد بیمار ایران فرود خواهند آمد.

حال در این شرایط، جایی که فقر، لجام گسیخته، هر روز دامنه ی وسیع تری پیدا می کند، چه چیز می تواند تضمین کند که آرزوهای دیگری قربانی نشوند؟

رُزَا جوان

۶ تیر ۱۳۸۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری